مروری بر زندگی تا شهادت ایمان یوسفی از شهدای امنیت و اقتدار در گفت‌وگوی «جوان» با عموی شهید

شهادت حججی «ایمان» را به ایثار و شهادت علاقه‌مند کرد

■ احمد محمدتبریزی

شهید ایمان یوسفی از افسران نیروی انتظامی بود که ۲۰ تیر ۱۳۹۷ در درگیری با اشرار مسلح در منطقه کویر خوسف به شهادت رسید. وقتی ایمان و دیگر مأموران نیروی انتظامی سد راه اشرار و قاچاقچی‌های مواد مخدر شدند، آنها با شلیک گلوله به سر شهید یوسفی، او را به شهادت رساندند. شهید یوسفی که متولد ۱۳۷۰ بود، بیش از هفت سال سابقه خدمت در نیروی انتظامی را داشت. این شهید اقتدار و امنیت وطن با عشق و علاقه زیادی وارد نیروی انتظامی شده بود و به اذعان فرمانده‌اش یکی از نیروهای پرتلاش این نیرو بود. زندگی شهید یوسفی پس از شهادت محسن حججی وارد دوره تازه‌ای شده بود و بیش از هر زمان دیگری به مفهوم شهادت و ایثار فکر می‌کرد. محمد یوسفی عموی شهید به خاطر شغل دبیری‌اش از زمان تحصیل همراه شهید یوسفی بود و به خوبی روحیات و شخصیت او را می‌شناخت. وی در گفت‌وگو با «جوان» از روزهای کودکی و دریچه تازه‌ای که شهادت حججی برای شهید یوسفی گشوده بود می‌گوید که در ادامه می‌خوانید.

هادی کمال زاده فرد - خبرگزاری صداوسیما

روزهای کودکی شهید یوسفی چطور سپری شد و ایشان در چه فضایی بزرگ شدند؟

خانواده شهید ساده و مذهبی هستند. آقا ایمان از همان دوران کودکی علاقه زیادی به مسائل مذهبی داشت. در مراسم‌های مذهبی همراه من یا پدرش شرکت می‌کرد. زمان تحصیلش من در مدرسه‌ای که درس می‌خواند معلم بودم و از نزدیک رفتار و حرکاتش را می‌دیدم. اگر در مدرسه برنامه نوحه‌خوانی، دعا یا مراسم مذهبی بود آقا ایمان در آن جمع و قسمت به عنوان سرگروه شناخته می‌شد. در نمازهای جماعت همیشه در صف‌های ابتدایی حضور داشت و فکر و ذکرش روی خط مذهبی بود. زمان‌های زیادی در کنارم حضور داشت و شناخت خوبی از او داشتم.

در مدرسه دانش‌آموز درس‌خوانی بود؟

بله، بچه درس‌خوانی بود و به خوبی وظایف و تکالیفش را در مدرسه انجام می‌داد. در درس‌هایش نمرات بالا را می‌گرفت منتها چون به کارهای نظامی علاقه زیادی داشت پس از گرفتن دیپلم وارد نیروی انتظامی شد. چون شغل پدرش هم نظامی بود از اول به کارهای نظامی و انتظامی علاقه داشت. اول در تهران خدمت می‌کرد و یگان ویژه بود. بعد از تهران به بیرجند آمد و رسته‌اش را عوض کرد و در قسمت پیشگیری و انتظامات مشغول به کار شد. خیلی کارش را دوست داشت. زمانی که در شهر خدمت می‌کرد خیلی راضی نبود و می‌گفت دوست دارم در پاسگاه و محیط مردمی حضور داشته باشم. فکر کنم از استخدامش در نیروی انتظامی هفت سالی می‌گذشت که به شهادت رسید.

با توجه به اینکه شما از نزدیک کنارشان حضور داشتید در دوران مدرسه چطور شخصیتی داشت؟

آقا ایمان نه خیلی آرام و گوشه‌گیر بود نه خیلی شلوغ و دعوایی. به نظرم انسان متعادلی بود و گاهی کفه شلوغ بودنش سنگینی می‌کرد. البته باید بگویم در دوران کودکی مریضی و سختی زیادی کشید. در دو سالگی مریض شد و با اینکه بیماری‌اش خیلی خاص نبود ولی او را تا دم مرگ برد. در بیمارستان می‌گفتند این بچه امروز و فردا می‌میرد و زنده نخواهد ماند اما خدا خواست که ایمان برایمان بماند و با شهادت از دنیا برود. او عاشق شهادت بود و خدا خواست زنده بماند تا در لباس نیروی انتظامی به مقام شهادت برسد و ما امروز این شهید را به خداوند و امام زمان و رهبری تقدیم می‌کنیم. در بزرگسالی هم چند بار بیماری‌های سختی را تحمل کرد و روزهای سخت اینچنینی زیاد داشت.

از خطرات و سختی‌های کاری که انتخاب کرده بود آگاهی داشت؟

بله، کاملاً از خطرات و سختی‌های کارش آگاهی داشت. علاقه خیلی زیادی به کار انتظامی داشت و فقط می‌خواست در لباس نیروی انتظامی خدمت کند. چون کار پدرش در نیروی انتظامی بود آقا ایمان نیز تا حدودی کار پدرش را دیده بود و سختی‌هایش را می‌دانست. در دوران تحصیل درسش خوب بود و اگر به دانشگاه می‌رفت حتماً موفق می‌شد ولی تا دیپلم را گرفت به خاطر علاقه‌اش وارد نیروی انتظامی شد. اطرافیان نیز به او گفتند کار زیاد هست و می‌توانی وارد شغل‌های دیگر شوی ولی قبول نکرد و گفت من به این کار علاقه دارم. چندین سال قبل از شهادتش به شهید شدن و شهدا علاقه خیلی زیادی پیدا کرده بود. چندین بار قبل از شهادتش با من درباره شهادت صحبت کرده بود. می‌گفت ممکن است در کاری که دارم شهادت نصیبم شود. مخصوصاً از وقتی شهید حججی شهید شد بیشتر به شهادت فکر می‌کرد. بعد از شهادت محسن حججی شهید حال و هوایش خیلی عوض شد. شهادت محسن حججی تأثیر عمیق و زیادی روی فکر و روحیه آقا ایمان گذاشته بود. ۱۰ دقیقه قبل از شهادتش با پدرش تماس می‌گیرد و می‌گوید احتمال درگیری زیاد است و شاید جانم را از دست بدهم و شهید شوم. انگار شهادتش به او الهام شده بود.

اخبار سوریه و شهدای مدافع حرم را دنبال می‌کرد؟

بله خیلی پیگیر وضعیت سوریه بود. بعد از شهادت آقا ایمان ما فهمیدیم برای شهدای ناجا فعالیت‌های فرهنگی انجام می‌داد. یکی از فرماندهانش پس از شهادت آقا ایمان در توصیفش از شهیدی که دنبال شهادت می‌گشت و از فعالیت‌ها و گزارش‌هایی که از شهدای منطقه می‌داد، گفته بود. شهید نایبی و شهید کاردیده از دوستان و همکارانش بودند که در درگیری با اشرار مسلح شهید شده بودند. فرمانده پاسگاه محل خدمت آقا ایمان خیلی رویش حساب می‌کرد و بسیاری از کارها توسط او رتق و فتق می‌شد. فرمانده‌اش درباره‌اش گفته بود که شهید یوسفی یکی از نیروهای خوب و پرتلاش نیروی انتظامی بود و همیشه در درگیری و عملیات‌ها از نیروهای آماده بود چون نسبت به منطقه آشنایی کاملی داشت.

روز شهادتشان دقیقاً چه اتفاقی افتاد؟

شهید سه روز قبل از شهادت به مرخصی آمده بود. قصد سفر به مشهد و زیارت امام هشتم را داشت، اما به دلایل متعدد و مأموریت‌هایش نتوانست به زیارت برود. روز دوم مرخصی‌اش یک خودروی حمل قاچاق در حال حرکت به سوی خراسان رضوی بود و چون نتوانسته وارد شهر شود از مسیرش برمی‌گردد. قبل از اینکه مرخصی آقاایمان تمام شود به او می‌گویند چنین اتفاقی افتاده و خودروی اشرار در حال برگشت به سوی شهر است و از او می‌خواهند به سرکار برگردد. ایمان با وجود اینکه مرخصی‌اش تمام نشده بود به پاسگاه می‌رود و ساعت ۸ صبح لباس پوشیده و آماده به همراه دیگر نیروها به سمت مسیر تردد خودروی قاچاقچی‌ها می‌رود. خودروی آقاایمان و همکارانش جلوتر از خودروی قاچاقچی‌ها حرکت می‌کند تا مانع حرکت خودرو شود و مسیرش را منحرف کند. خودرو قاچاقچی‌ها در ماسه‌ها گیر می‌کند و اینجا بین مأموران و قاچاقچی‌ها درگیری پیش می‌آید. آقاایمان و همکارانش در یک نقطه سنگر می‌گیرند. در درگیری که بین مأموران و قاچاقچی‌ها پیش می‌آید گلوله‌ای به فرق سر آقا ایمان می‌خورد و باعث شهادتش می‌شود.

خانواده چه واکنشی نسبت به شهادت ایشان داشتند؟

هیچ کس فکر نمی‌کرد در این منطقه چنین اتفاقی بیفتد. شاید اگر سوریه می‌رفت خانواده‌اش احتمال شهادتش را می‌دادند ولی فکر نمی‌کردند در شهر خودشان آقا ایمان به شهادت برسد. آقا ایمان پنج سال پیش از شهادتش ازدواج کرده بود و هنوز در اول جوانی‌اش قرار داشت. یک سال از شهادت آقاایمان گذشته و همسرش در این یک سال هنوز حالش خوب نشده و دلتنگ و بیقرار شهید است. این شهادت برای همه خانواده به ویژه مادرشان خیلی سخت بود. داغ جوان دیدن کمر پدر و مادر را خم می‌کند. قبل از شهادت محل دفنش را به مادرش گفته بود. جایی که پدربزرگ و مادربزرگ‌هایش را خاک کرده‌اند. گفته بود من را بین همین عزیزان دفن کنید. پس از شهادتش در روز خاکسپاری بنیاد شهید می‌خواست شهید را در قطعه مورد نظرشان خاک کنند که مادرش می‌گوید شهید محل دفنش را مشخص کرده است. پس از شهادت حججی خیلی بحث شهادت را پیش می‌کشید و صحبت می‌کرد. همسرش تعریف می‌کرد وقتی کنار سفره هفت‌سین سال ۹۷ نشسته بودند آقا ایمان به همسرش می‌گوید: الان ما کنار هم هستیم و معلوم نیست سال دیگر کنار هم باشیم و شاید من شهید شوم. تمام تصاویر حساب‌های مجازی آقاایمان عکس شهادت بود و همواره در جلسات مختلف از شهیدان دفاع می‌کرد و به مذهب اعتقادات خاصی داشت.

مراسم تشییع شهید هم خیلی باشکوه برگزار شد؟

با توجه به اینکه روستا هست و جمعیت زیادی هم ندارد و معمولاً برای مراسم‌های جمعیتی حدود ۱۵۰۰ نفر می‌آیند ولی برای تشییع پیکر آقا ایمان جمعیتی حدود ۵هزار نفر آمده بود. بارها امام جمعه شهرستان در نماز جمعه اعلام کردند که چنین تشییع جنازه باشکوهی را تا به حال ندیده بودند. مردم قدردان کسانی که امنیتشان را تأمین می‌کنند، هستند. هر مراسمی که تا به حال برای شهید در مزارش گرفته شده بیش از ۸۰ درصد جمعیت روستا آمده‌اند. در چهلم و سالگرد و برنامه‌هایی که سر مزار شهید داشتیم، اکثر مردم آمده‌اند. مردم اعتقاد زیادی به این مسائل دارند و قدردان هستند. آقاایمان در این منطقه به نماد شجاعت و فداکاری تبدیل شده است.

در پایان اگر خاطره‌ای از شهید دارید برایمان تعریف کنید؟

ایمان پسری باتقوا، مخلص و شجاع بود که تلاش داشت در بیشتر درگیری‌ها حضور داشته باشد و در فامیل هر کس مشکل داشت ایمان به او کمک می‌کرد. معمولاً سالی یک بار به صورت دسته‌جمعی و در کنار دیگر اقوام به مسافرت می‌رفتیم و هرجایی که می‌رفتیم آقا ایمان جلودار کار و برنامه‌ها بود. اگر چیزی می‌خواستیم تهیه کنیم او زودتر از همه آن را تهیه می‌کرد یا اگر می‌خواستیم جایی برویم شهید جلودار بود. ما در کارها خیلی رویش حساب می‌کردیم و مشکل‌گشای کارهایمان بود. اگر جایی کار داشتیم این مرد همیشه آماده به خدمت بود و هر کاری از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد. خیلی با محبت بود. زمان مدرسه هم این پسر برایمان آبرو می‌خرید و اخلاق و رفتارش نمونه بود. جوانی بود که دست به خیر داشت و با کارها و رفتارهایش وقتی که شهید شد خیلی‌ها از خبر شهادتش ناراحت شدند. خدمت به محرومان را بالاترین کار برای خود می‌دانست. اگر پیرمردی را می‌دید حتماً باید کمکش می‌کرد. اگر کسی نمی‌توانست کاری را انجام دهد بدون منت و چشمداشت کمکش می‌کرد. خدمت به ضعیفان و محرومان سرلوحه کارش بود.

> جوانی بود که دست به خیر داشت و با کارها و رفتارهایش وقتی که شهید شد خیلی‌ها از خبر شهادتش ناراحت شدند. خدمت به محرومان را بالاترین کار برای خود می‌دانست. اگر پیرمردی را می‌دید حتماً باید کمکش می‌کرد. اگر کسی نمی‌توانست کاری را انجام دهد بدون منت و چشمداشت کمکش می‌کرد. خدمت به ضعیفان و محرومان سرلوحه کارش بود

یادکرد

پنجم مردادماه ۱۳۶۵ در اراک چه گذشت؟

کاربرد بمب‌های خوشه‌ای علیه مردم غیرنظامی

■ غلامحسین بهبودی

پنجم مردادماه ۱۳۶۵ کارخانجات شهرک صنعتی اراک به شدت از سوی هواپیماهای جنگی عراق بمباران شدند. در این واقعه دهها نفر از کارکنان غیرنظامی این کارخانجات شهید و تعداد بیشتری نیز مجروح شدند. نکاتی در این واقعه وجود دارد که آن را خاص می‌کند. یک مورد آن به استفاده دشمن از بمب‌های خوشه‌ای برمی‌گردد. استفاده از این نوع بمب‌ها حتی در مناطق نظامی با محدودیت‌هایی روبه‌روست. اما رژیم بعثی از آن برای بمباران کارخانجات غیرنظامی بهره برد.

به گزارش «جوان»، شهر اراک در طول دفاع مقدس مثل خیلی شهرهای دیگر کشورمان بارها بمباران شده بود. این شهر طی ۷۷ بار حمله هواپیماهای دشمن، در حدود ۹۰۰ نفر شهید داده است اما بمباران پنجم مرداد سال ۱۳۶۵ شدیدترین نوع از این دست بود. در این حمله وحشیانه چیزی در حدود ۱۰۰ نفر به شهادت رسیدند و ۴۰۰ نفر نیز مجروح شدند. ۶۵/۵/۵ در تاریخ شهر اراک به واسطه تعداد قابل توجه شهدا و مجروحان ماندگار شد و هاشمی‌رفسنجانی نیز در خلال خاطرات سال ۶۵، به این واقعه بزرگ اشاره کرده است.

ماجرا از حدود ساعت ۹ و نیم صبح روز پنجم مرداد ماه شروع شد. آن روز مثل همیشه کارگران و کارمندان شهرک صنعتی اراک سر کار خود حاضر شده بودند که ناگهان صدای غرش بلندی به گوش رسید. سیدحسن سجادی یکی از مجروحان واقعه که خود از رزمندگان دفاع مقدس نیز بود، می‌گوید: «ناگهان صدای مهیبی شنیدم. چون در جبهه تجربه داشتم، فهمیدم هواپیمای جنگنده است. در این حین یکی از همکاران خانم کنترل خودش را از دست داد و جیغ زد. او را هدایت کردم که از در بیرون برود و خودم در سمت مخالف پیش بچه‌های حسابداری می‌رفتم که بمبی به ساختمان افتاد و شیرجه زدم. هنوز متوجه نبودم بمب خوشه‌ای زده‌اند. خواستم دوباره بلند شوم که ناگهان انفجار دیگری رخ داد و به هوا پرتاب شدم.»

استفاده از بمب‌های خوشه‌ای باعث شده بود تا بیشترین خسارت‌ها متوجه نیروی انسانی این کارخانجات شود. انفجارهای پی‌درپی، بسیاری از کسانی را که مجروح شده بودند به شهادت رساند و آنهایی را که هنوز سالم مانده بودند، مجروح ساخت. تعداد قابل توجهی از کارکنان این کارخانه‌ها را خانم‌هایی تشکیل می‌دادند که همسران، برادران یا پدرانشان در جبهه‌های جنگ حضور داشتند و حالا خودشان طعم شرارت‌های دشمن را از نزدیک احساس می‌کردند.

یکی دیگر از شاهدان واقعه می‌گوید: هنوز صدای جیغ همکاران خانم در گوشم طنین‌انداز است. کارخانه ایرالکو یک محیط غیرنظامی بود. در آنجا افرادی مشغول کار بودند که حتی یکبار هم محیط نظامی را تجربه نکرده بودند اما دشمن با آنها مثل نظامی‌ها رفتار می‌کرد و با بمب خوشه‌ای کارگران و کارمندان را مورد حمله قرار می‌داد. در حمله سه فروند جنگنده دشمن به کارخانجات صنعتی اراک، سه کارخانه واگن پارس، آلومینیوم ایران (ایرالکو) و آذرآب بیشترین خسارت‌ها و تلفات را متحمل شدند. ایرالکو چون شمش آلومینیوم می‌ساخت و این شمش در ساخت آلیاژهای مورد نیاز صنایعی مانند اسلحه‌سازی کاربرد داشت، بهانه لازم را به دشمن برای بمباران داده بود. در حالی که این شمش‌ها می‌توانست در صنایع غیرنظامی نیز مورد استفاده قرار گیرد اما بعثی‌ها به واقعیت‌ها توجه نداشتند و به دنبال بهانه‌ای برای ضربه زدن به ملت ایران می‌گشتند.

طبق آماری که بعدها ارائه شد، در واقعه ۱۳۶۵/۵/۵ کارخانه واگن پارس ۴۰ شهید، آلومینیوم ۳۳ شهید و آذرآب نیز پنج شهید تقدیم کرد. چند صد نفر نیز مجروح شدند که برخی از آنها نظیر جانباز سید حسن سجادی برای همیشه نقص عضو پیدا کردند. جانباز سجادی در همین واقعه پای چپش را از لگن از دست داد و پای راستش نیز از زیر زانو هیچ حس و حرکتی ندارد.

در دفاع مقدس اغلب شهرها در وقایع و روزهایی خاص عاشورای حسینی را به چشم دیدند. عاشورای مردم اراک نیز در پنجم مردادماه سال ۱۳۶۵ به وقوع پیوست. چند روز بعد، خیل شهدای غیر نظامی واقعه ۶۵/۵/۵ روی دوش مردم تشییع و به خاک سپرده شدند.

> استفاده از بمب‌های خوشه‌ای باعث شده بود تا بیشترین خسارت‌ها متوجه نیروی انسانی کارخانجات شود. انفجارهای پی‌درپی، بسیاری از کسانی را که مجروح شده بودند به شهادت رساند و آنهایی را که هنوز سالم مانده بودند، مجروح ساخت

تصویری از تشییع پیکر شهدای حادثه ۶۵/۵/۵

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۱۳

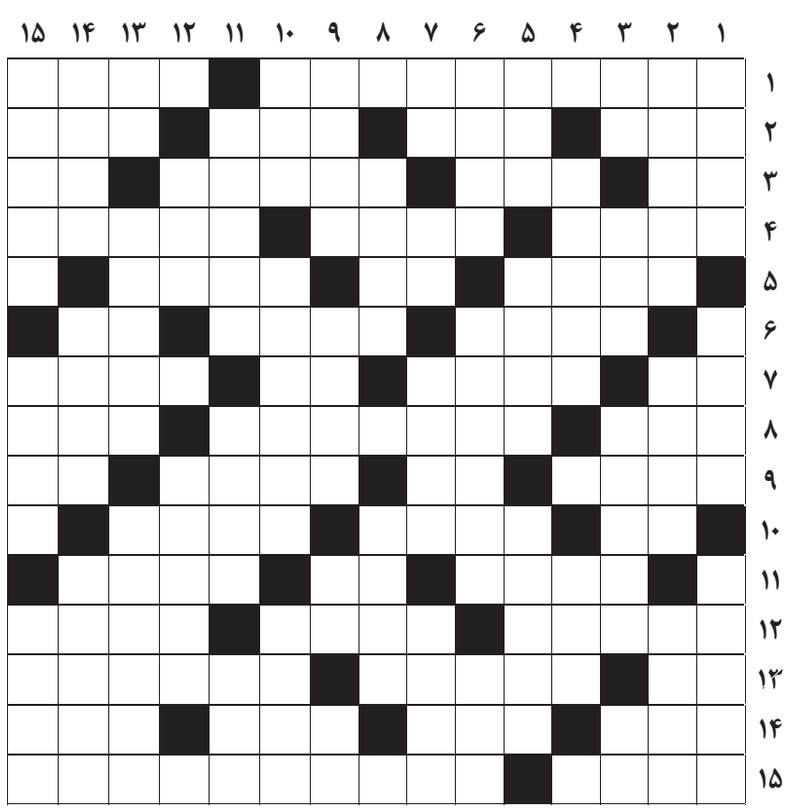

از راست به چپ

■ ۱-فنی در کشتی- خاج، چلیپا ■ ۲-خیلی کم- چشم‌انداز- جیوه- میوه نارس ■ ۳-خرس آسمانی- بخشش- رأی و نظری که جنبه مثبت یا منفی ندارد- دوستی ■ ۴-حاشیه سفید کتاب- زوزه سگ- بی اساس و سطحی ■ ۵-از روی عمد کاری انجام دادن- نیمه تاریک زمین- رشوه دادن ■ ۶-برای اینکه- کارت فراخوان- برکت برنج ■ ۷-بهتر از بدتر- روال- همراه آشغال- ستاره ■ ۸-گریختن- آخرین شاه قاجار- سوا ■ ۹-مکان و آشیان- نت میانی- دل آزردگی- ناپایدار ■ ۱۰-کلاه الف- خبرگزاری سوریه- بدل از وضو ■ ۱۱-کتاب تربیتی روسو- رگ خواب- مهار وارونه ■ ۱۲-بایکوت- التماس- اثر پذیرفتن ■ ۱۳-صدمتر مربع- ریختن پول به حساب- حاصل کار و تلاش ■ ۱۴-بازیکن هم تیمی- تاتنور داغ است باید چسباند- متضاد کیفی- پرچم ■ ۱۵-آدینه- شاعر و نویسنده امریکایی خالق نهنگ سفید

از بالا به پایین

■ ۱-عضو مشترک انسان و حیوان- نامشخص- پیامدها ■ ۲-حیوان نقب‌زن- نمایش غم‌انگیز- غیر مجاز شرعی ■ ۳-عدد آبادی- عزت‌دهنده- سخنی که در آن کنایه و منظوری غیر از ظاهر سخن نهفته باشد- خدای خورشید مصریان ■ ۴-ایالتی در هند و پاکستان- صدای گربه ■ ۵-وسیله صید ماهی- سرگشته- از مصالح ساختمانی ■ ۶-پسر خورشید در اوستا- برچیدن- مسیر ■ ۷-تکرارش آوای فاخته است- باران اندک- خشمگین- حلال رنگ ■ ۸-شهری در استان یزد- کنایه از گیرافتادن ■ ۹-افسانه‌گو- دهم- ضمیر شیطانی- ویتامین انعقاد خون ■ ۱۰-بام دنیا- سومین دبیرکل سازمان ملل- چرم خالص ■ ۱۱-برنامه موسیقی که با ارکستر در حضور جمع نواخته می‌شود- گرمای سخت- نقره ■ ۱۲-بلندای آسمان- سرزنش ■ ۱۳-گاهی دل هم می‌زند- خمیری از آهک و خاکستر که در قدیم به کار می‌رفت- دریاچه‌ای در استان فارس ■ ۱۴-سرگرد قدیمی- متحدالقول- از انواع شعر ■ ۱۵-شهرداری قدیم- شکافنده- از علوم حوزوی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۶							۸
	۸		۴				۷	
			۱					۴
۴					۵	۶		
							۴	
۵		۳			۶	۱	۹	
		۷		۸				
				۲			۵	
	۹	۶		۷				

جدول کلمات متقاطع
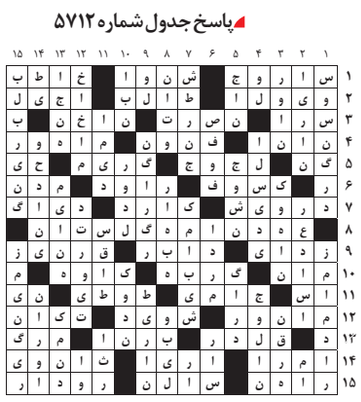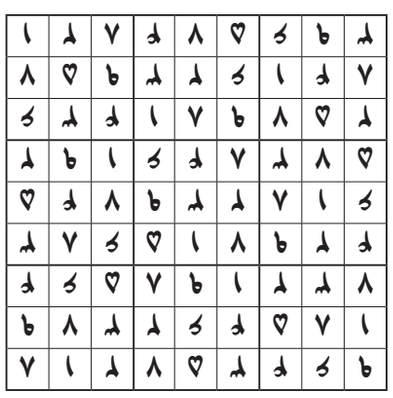
پاسخ جدول شماره ۵۷۱۲